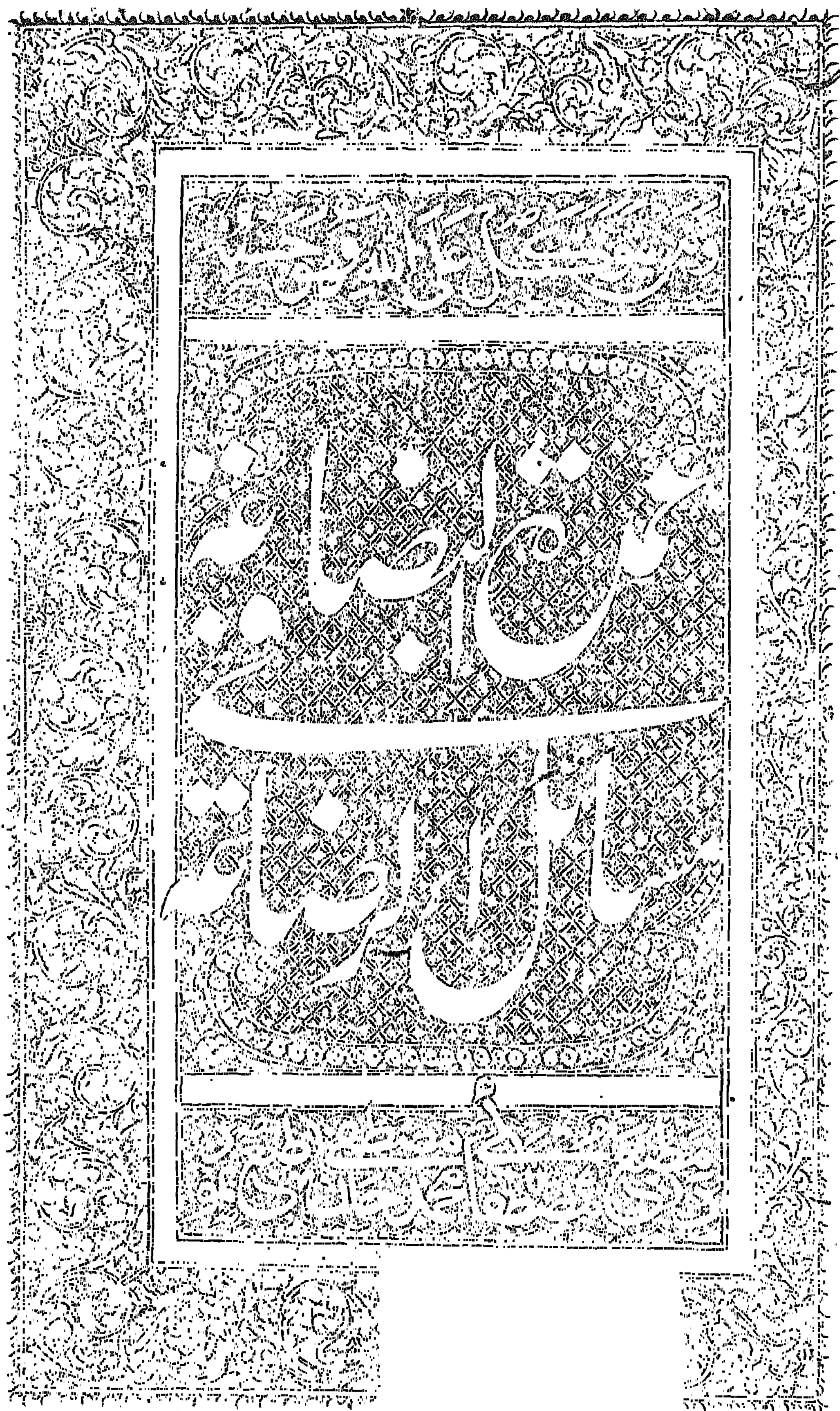


بسم الله الرحمن الرحيم

حمد لمن حرم من الرضاع ما حرم من النسب + وصلوة على نبيه المبعوث لاشاعة الاحكام في العجم والعرب + وعلى ذراريه واصحابه المبشرين لمقتفي آثارهم بانجاح الارب + والمنذرين لمخالفيهم بالاتراح والكرب. اما بعد فهذه رسالة جامعة وعجالة نافعة + مترجمة بعمدة البضاعة في مسائل الرضاعة صنفها العبد المتوكل على الله الصمد ابو البركات ركن الدين محمد + المدعو بتراب على بن شجاعت على بن المفتى محمد فقيه الدين غفر ذنوبهم وستر عيوبهم وجعلها محتوية على بضائع عديدة والبان مفيدة فها انا اشرع في المقصود متوكلا على الحق المعبود هو حسبي وعليه تكلاني

الارب محركة الحاجة ۱۲

الاتراح بالفتح جمع ترح بالتحريك بمعنى الهم ۱۲

بضاعت اول بدانکه رضع بالفتح وبحرکت ورضاع ورضاعه بالفتح وبکسر آن شیر مکیدن بچه از باب ضرب و سمع ورضیع بروزن امیر شیرخواره وبرادر بهم شیر گویند هذا رضیعی ای اخی من الرضاعة یعنی برادر بهم شیر من است ومرضعه زنی که کودک غیر را شیر دهد کذا فی اللمعات ومنتهی الارب وقهستانی در جامع الرموز ذکر کرده که رضاع ورضاعه بفتح راء وکسر آن در لغت بمعنی نوشیدن شیر از پستان حیوان یا از پستان زن وفی الدر المختار الرضاع هو لغة بفتح وکسر مص الثدی انتهی وفی حاشیته للطحطاوی فی المصباح الثدی للمرأة وقد یقال فی الرجل ایضا قاله ابن السکیت وهذا التعریف قاصر لانه فی اللغة یعم المص ولو من بهیمة ولو قال کما فی القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدی لکان اولی انتهی یعنی رضاع در لغت

بفتح را مهمله وسکون آن بمعنی مکیدن از پستان زن وطحطاوی از مصباح اللغة نقل کرده که لفظ ثدی مخصوص ست به پستان
زن وگاهی گفته می شود برای پستان مرد نیز گفته ست این را ابن سکیت و آن تعریف که صاحب در مختار ذکر کرده
خارج ست از ادای مقصود زیرا که رضاع در لغت بمعنی مطلق مکیدن ست از پستان زن باشد یا از
پستان حیوان نه بمعنی مکیدن مخصوص یعنی از پستان زن چنانچه وی ذکر نموده و اگر مسکت مصنف در مختار چنانکه
در قاموس ست که رضاع در لغت نوشیدن شیر ست از پستان حیوان یا از پستان زن البته اولی می بود چرا که
این تعریف شامل ست هر دو را اگر اینکه تاویل کرده شود که مراد از ثدی مجازاً معنی عام ست وآن خصوصیت به پستان
زن ندارد و همین ست وجه اختیار کردن لفظ اولی بر صواب و موید ست این تاویل را قول در مختار که بعد این ذکر
کرده و شرعاً مص من ثدی آدمیة الخ و رضاع در شرع عبارت ست از مکیدن شیرخواره پستان زن را وقت
مخصوص یعنی وقت رضاعت و مراد از مکیدن آنست که برسد شیر اندرون شکم طفل [illegible]
عنوان که این تعریف مانع نیست زیرا که اگر شیرخواره بمکد شیر را و آن شیر اندرون شکمش نرسد پس رضاعت متحقق نخواهد
با وجودی که تعریف مذکور دران صورت متحقق ست و از قید پستان زن احتراز شد از نوشیدن شیر پستان مرد و پستان
گوسپند مثلاً چه درین حالت حکم رضاعت جاری نخواهد شد و درین مقام حکایتی ست مشهور که محمد ابن اسماعیل بخاری
قدس سره العزیز در زمانه ابو حفص کبیر فتوی داده بود که اگر دو کودک از پستان یک گوسپند شیر بنوشند حرمت رضاعت
درمیان هر دو کودک ثابت خواهد شد و بهمین فتوی اخراج کردند او را از بخارا کذا فی المستصفی **رضاعت**
دوم هرگاه یافته شود رضاع کثیر یا قلیل در مدت رضاعت ثابت شود بآن تحریم پس اگر یکبار نوشید طفل دران
مدت متعلق شود بوی حرمت نزد امام ابو حنیفه و امام مالک همین ست قول سفیان ثوری و اوزاعی و عبد الله ابن
مبارک و وکیع و اهل کوفه و نزد امام شافعی و احمد بن حنبل رح تحریم ثابت نشود مگر وقتی که پنج بار متفرق شیر از پستان
بمکد تا اینکه اگر شیرخواره علی الاتصال یک ساعت یا دو ساعت یا زیاده ازان شیر از پستان بمکد متعلق نشود
بآن حرمت رضاعت و دلیل ایشان حدیثی ست که بروایت ام الفضل رضی الله عنها ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم لا تحرم الرضاعة او الرضعتان یعنی حرام نمیگرداند یکبار شیر خوردن یا دو بار شیر خوردن
و در بعضی نسخ و لا الرضعتان و در بعضی و الرضعتان وارد شده و فی روایة عائشة لا تحرم المصة و
المصتان و در روایت عائشه رضی الله عنها مذکور ست که حرام نمیگرداند یکبار مکیدن و دو بار مکیدن و فی اخرى
لام الفضل و در روایت دیگر ام الفضل را چنین آمده که لا تحرم الاملاجة و الاملاجتان یعنی حرام

ام الفضل زوجه عباس و والده عبد الله بن عباس و فضل بن عباس [illegible] بنت حارث [illegible] ام المومنین بنت حارث رضی الله عنها کذا فی [illegible]

نمیگرداند مکانیدن یکبار و دوبار املاجه بالکسر در آوردن یا در پستان را در دهن کودک هذه روایات مسلم این روایتهاست مر مسلم را از ظاهر این روایات مفهوم می شود که سه مکیدن حرام میگرداند و بعضی علما باین رفته اند و بعضی پنج و بعضی ده گفته اند و نزد ما و اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر برابر ست و بیک مکیدن نیز حرام میگردد و هکذا فی اشعة اللمعات و در جامع ترمذی بروایت عبد الله بن زبیر از عائشه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح والعمل علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم وغیرهم و اینجا سوالی ست جواب طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگرچه یکبار باشد یا دوبار موجب تحریم میشود البته ثابت ست اما ثبوت مذهب شافعی یعنی تعلق حرمت به پنج بار مکیدن از ان حدیث لایح نمیشود فالتمسك به علی اثبات مذهبه غیر صحیح و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه بپایهٔ ثبوت رسید پس لا محاله مذهب شافعی ثابت شد چرا که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنفی احدهما یستلزم ثبوت الآخر و اما کسی که سه رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگرداند پس آن از اصحاب ظواهرست قولش قابل اعتماد نیست فلا قدح فی التمسك به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و از اینجا مندفع شد اعتراضی که صاحب عنایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظواهر حرمت را بسه رضعات متعلق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی ست از ان حدیث بثبوت نرسید و علامه نسفی رح در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده که قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصة و لا المصتان ولا الاملاجة ولا الاملاجتان دلالت میکند بر نفی مذهب حنفیه و ثبوت مذهب شافعی چرا که یکبار مکیدن داخل ست در دوبار مکیدن مانند لا اکلمه یوما و لا یومین چه سوگند تمام می شود بروز دوم و روز سوم خارج ست از یمین پس اگر دران روز کلام خواهد کرد حانث نخواهد شد بخلاف لا اکلمه یوما و یومین چه درین صورت سوگند منتهی خواهد شد بروز سوم اگر درین روز کلام خواهد کرد البته حانث خواهد شد هرگاه این تقریر ذهن نشین شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم لا تحرم المصتان و لا الاملاجتان پس ازین حدیث منتفی شد تعلق حرمت بچهار رضعات و ظاهرست که حرمت پنج رضعات متفق علیها ست پس حرمتش از ان حدیث هویدا شد فالتمسك به علی نفی مذهب الخصم و اثبات مذهب الشافعی تام قطعا گویم بر لبیب پوشیده مباد که این تقریر تمام می شود موافق حدیثی که دران لفظ لا مکرر ست اعنی لا تحرم المصة ولا المصتان

واما در حدیثی که کلمه لا مکرر نیست ای لا تحرم المصة والمصتان ولا تحرم الرضعة والرضعتان ولا تحرم

الاملاجة والاملاجتان تقریر مذکور مستقیم نمی شود بلکه لازم می آید که این حدیث دلالت کند بر نفی تعلق حرمت بشش

[illegible]ت وثابت شود حرمت بهفت رضعات کما لا یخفی وهذا احتمال لم یذهب الیه احد و همچنین است نمی آید آن تقریر

در حدیثی که کلمه او مذکور است یعنی لا تحرم الرضعة او الرضعتان فتأمل وتدبر و نیز حضرات شافعیه تمسک

میکنند بآنچه در صحیح مسلم از ام المومنین عائشه رضی الله عنها مرویست که گفت کان فیما انزل من القرآن

یعنی بود در چیزیکه فرو فرستاده شده است از قرآن این کلام عشر رضعات معلومات یحرمن یعنی ده

رضعه که به یقین معلوم شده باشد وجود آن حرام میگردانند ثم نسخن بخمس معلومات یعنی پس منسوخ کرده شد

[illegible]عات به پنج رضعات معلومه یعنی این فرود آمده خمس رضعات معلومات یحرمن فتوفی رسول

[illegible] وفات یافت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وهی فیما یقرء من القرآن وحال آنکه این آیت یعنی

[illegible]ضعات معلومات یحرمن ثابت بود در چیزیکه خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس رضعات تا آخر

[illegible]ن حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت بود بعد از ان منسوخ شد تلاوت وی وحکمش باقی است و مراد بقای

قرات نزد کسی است که نرسیده او را النسخ والا اگر قرآت تا آخر زمان آنحضرت می بود چگونه متروک میگشت وحال آنکه

نسخ بعد از زمان آن حضرت صلعم نمی باشد و در جامع ترمذی مذکور است که همین فتوی میداد عائشه و بعض

از ازواج پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقال احمد ان ذهب ذاهب الی قول عائشة فی خمس رضعات

فهو مذهب قوی وجبن عنه ان یقول فیه شیئا کذا فی صحیح الترمذی یعنی وگفت امام احمد

بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عائشه رضی الله عنها را [illegible] به پنج رضعات پس آن مذهب قوی است

و نامرضیست [illegible] قائم کند در مذهب عائشه چیزی از دلیل و حجت یعنی احتیاج دلیل دیگر ندارد و دلیل علمای

[illegible] قول او تعالی است وامهاتکم اللتی ارضعنکم واخواتکم من الرضاعة یعنی و حرام کرده شد بر شما

[illegible]دران شما آنها که شیر دادند شما را و خواهران شما از جهت شیر خوردن تقریر استدلال آنکه حق تعالی فرق نکرد میان

[illegible]ضاع قلیل و کثیر بلکه حکم مطلق رضاعت بیان فرمود و اصل آنست که مطلق بر اطلاق خود باقی ماند پس اشتراط عدد معین

مانند پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی است زیادتست بر نص و این جائز نیست و مثل این زیادت ثابت نشود

از خبر واحد و نیز دلیل احنفیان حدیثی است که بخاری بروایت ام المومنین عائشه رضی الله عنها نقل کرده که فرمود

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم یحرم من الرضاعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

چیزی که حرام میشود بنسب گردانیدن و حدیثی که در صحیح مسلم بروایت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ثابت شده که قال
یا رسول الله هل لك في بنت عمك حمزة یعنی گفت علی ای رسول خدا آیا مر ترا هست رغبت در دختر عم تو که
حمزه است فانها اجمل فتاة في قريش پس بدرستیکه دختر حمزه خوب ترین زن جوان ست از زنان در قوم
قریش فقال له اما علمت ان حمزة اخي من الرضاعة پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر علی را آیا نمیدانی
تو که بتحقیق حمزه برادر من است از شیر خوردن وان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب و بتحقیق الله
تعالی حرام گردانیده است از شیر خوردن چیزیکه حرام گردانیده است از نسب و رضاعت حمزه با آنحضرت چنانست
که ثوبیه کنیز ابو لهب آن حضرت را و حمزه را شیر داده بود نخست حمزه را داد و بعد از وی چهار سال آنحضرت را داد
صلی الله علیه وسلم و ظاهر ست که درین هر دو حدیث فرق نیست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی که بروایت علی رضی الله
عنه آمده یحرم من الرضاع قلیله وکثیره سواء یعنی شیر خوردن اندک او و بسیار او برابر ست (مبتدا ۱۲) در ایجاب حرمت
نص جلی ست برای اثبات مذهب حنفی و نفی مذهب شافعی و درینجا اعتراضی ست واجب الدفع بیانش آنکه برای ثبوت
(خبر ۱۲) حرمت ضرورت از رضاع کثیر چه حرمت ثابت نمی شود مگر بسبب شبهه جزئیت که متحقق میگردد بسبب افزون گشتن
و مستحکم شدن استخوان و انبات گوشت و این استحکام و انبات بدون رضاع کثیر متصور نیست و مؤید اوست آنچه
در حدیث آمده که رضاع چیزیست که انبات لحم میکند و استخوان را مستحکم [illegible] پس ازین تقریر مذهب شافعی رح ثابت شد
و تقریر دفع آنکه حرمت اگرچه متحقق می شود بسبب شبهه جزئیت بسبب استحکام استخوان و انبات گوشت ثابت
میگردد ولیکن آن امریست مخفی لهذا حرمت رضاع متعلق میشود بفعل ارضاع یعنی دادن شیر که سبب استحکام عظام و انبات
لحم ست چنانکه [illegible] متعلق [illegible] بسبب مشقت ست و اما جواب از حدیثی که شافعیه بآن تمسک میکنند
اینست که حدیث مذکور منسوخ ست اگر تاریخ نزول آیت مذکوره موخر باشد و همین ست مذهب ابن عباس رضی الله
عنهما في الكفاية شرح الهداية روي انه قيل لابن عباس رضي الله عنهما ان الناس يقولون
الرضعة لا تحرم فقال كان ذلك ثم نسخ یعنی مرویست که بتحقیق کسی گفت از ابن عباس که البته مردمان میگویند
که یکبار شیر خوردن حرام نمیگرداند پس فرمود ابن عباس که این حکم اول بود باز منسوخ شد اگر تاریخ نزول آیت
موخر نباشد پس حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چه وی معارض آیت مذکوره است و همانست مختار عبد الله بن عمر
رضی الله عنهما في الكفاية روي عبد الله بن عمر رضي الله عنهما حديث ابن الزبير رضي الله تعالى
عنهما لا يحرم المصة ولا المصتان فقال ابن عمر رضي الله عنهم قضاء الله تعالى اولى من قضاء

ابن الزبیر ذکر علیه قوله لمخالفته اطلاق قوله تعالی وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ یعنی روایت کرد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما حدیث ابن زبیر را که حرام میکند یکبار شیر خوردن و نه دو بار شیر خوردن پس ابن عمر رضی الله عنهما که حکم خدا تعالی اولی است از حکم ابن زبیر پس ذکر کرد ابن عمر برابن زبیر قول او را بجهت مخالف بودن آن قول اطلاق قول او تعالی را وامهاتکم اللاتی ارضعنکم و تفصیلش در ما سبق مذکور شد و جواب از حدیث ام المومنین عائشه رضی الله عنها آنست که خمس رضعات معلومات یحرمن منسوخ است تلاوتش و حکمش بآیه کریمه مذکوره هذا والتفصیل فی المبسوط

رضاعت سوم متعلق حید البان لبن اول

بدانکه مدت رضاع نزد امام ابو حنیفه رح سی ماه است یعنی دو و نیم سال و نزد امام محمد و ابو یوسف رح دو سال و نزد امام زفر رح سه سال و نزدیک امام شافعی رح چهار سال و نزدیک بعضی پانزده سال و نزدیک بعضی تمام عمر کذا فی حاشیة الدر المختار للطحاوی نقلاً عن جامع الرموز و همانست مذهب عائشه رضی الله عنها و فتوی موافق مذهب صاحبین است فی الدر المختار وحولان فقط عندهما وهو الاصح وبه یفتی کما فی تصحیح القدوری عن العیون انتهی و فی جامع الرموز وعلیه الفتوی کما فی الحقائق انتهی لیکن در درمختار نقلاً عن الجوهرة مذکور است که فتوی موافق مذهب ابو حنیفه رح است و قال الطحاوی فی حاشیة الدر المختار حاصله انه قولان افتی بکل منهما و قاضی خان در فتاوی رسم المفتی ذکر نموده که در حق مقلد واجب است عمل کردن موافق قول مجتهد اگرچه نزد مقلد ظاهر نشود دلیل قول مجتهد و اصح آنست که اگر در مسئله مخالفت میان امام ابو حنیفه و صاحبین واقع شود پس در انجا قوت دلیل را اعتبار باید کرد و در قوی بودن دلیل امام ابو حنیفه رح شبهه نیست کما ستقف علیه عن قریب و ... مذهب ... تیسیرات الاحمدیه حکم ابو حنیفه رح بانها حولان و نصف حول احتیاطاً فی تعلق حرمة النکاح بالرضاعة انتهی و از همین جاست که در متون فقه مدت رضاعت موافق مذهب امام ابو حنیفه رح اختیار میکنند و دلیل صاحبین رح قول او تعالی وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا یعنی مدت حمل او و باز داشتن از شیر سی ماه است تقریر استدلال آنکه ثلثون شهراً خبر است از مجموع حمل و فصال یعنی حق تعالی مقرر کرد برای آن مجموع مدتی واحد که سی ماه است و ادنی مدت حمل شش ماه است پس باقی ماند دو سال برای مدت رضاعت و هو المطلوب و نیز فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم لا رضاع بعد حولین یعنی نیست حکم رضاعت بعد گذشتن دو سال و موید است مذهب صاحبین را انچه مروی است که مردی نکاح کرد با زنی و آن زن بچه زائید بعد شش ماه از نکاح پس آوردند آنرا نزد عثمان رضی الله عنه

یعنی طفل در سن دو و نیم سال هم از شیر باز داشته شود ۱۲ منه عفی عنه

ومشاوره کرد عثمان رضی الله عنه از صحابه درباب سنگسار کردن آن زن پس فرمود ابن عباس که اگر شما بحث
میگیرید از کتاب الله البته من غالب خواهم آمد بر شما گفتند اصحاب چگونه گفت ابن عباس رضی الله عنه که حق تعالی
میفرماید وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلٰثُونَ شَهْرًا وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ
هر دو آیت هویداست که مدت حمل شش ماه است و مدت فصال دو سال پس بگذاشتند آن زن را و رجم نکردند او را
و دلیل امام ابی حنیفه رح نیز آیه مذکوره است و تقریرش آنکه ثلثون شهرا خبرست از هر واحد از حمل و فصال
فرمود حق تعالی دو چیز را یکی حمل و دوم فصال و بیان کرد برای آن هر دو مدتی واحد که سی ماه است پس آن مدت
بتمامها برای هر واحد خواهد بود چنانچه در صورت دو دین یعنی اگر شخصی اقرار کند که برای فلان بر ذمه من هزار درم
و پنج پیمانه گندم موجل است تا دو ماه پس مدت مذکور که دو ماه است برای هر واحد از دین است همچنین درینجا نیز
[illegible] جواب طلب تقریرش آنکه اگرچه از استدلال مذکور مدت رضاعت دو و نیم
سال ثابت شد لیکن درین صورت لازم می آید که مدت حمل نیز دو و نیم سال باشد و حال آنکه مدتش دو سال است
تقریر جوابش آنکه موجب نقصان مدت مذکوره یافته شده است در حمل چه از عائشه صدیقه رضی الله عنها مروی است
که فرزند باقی نمی ماند در شکم مادر خود زیاده از دو سال بخلاف فصال که موجب نقصان در وی متحقق شده
پس فصال باقی خواهد ماند بر ظاهر خود که آن سی ماه است و دلیل عقلی [illegible] امام ابو حنیفه رح آنست که شیرخواره
چنانچه متغذی میشود بشیر پیش از دو سال متغذی میشود [illegible] بعد از دو سال و گذاشتن شیر دفعة متحقق نمی شود
[illegible] آهسته آهسته تا آن زمان که [illegible] و خوگر شود بطعام پس ضرورست که از دو سال چیزی
[illegible] شش ماه که ادنی مدت حمل است چه مدت حمل سبب
تغیر غذاست زیرا که غذای جنین مغایر غذای شیرخوار است چه غذای جنین [illegible] ماده حیض است و غذای
شیرخوار شیر است و همچنان غذای شیرخوار مغایر غذای فطیم است چه غذای شیرخوار شیر است و غذای فطیم
طعام است کذا فی العنایة و ترجمة الهدایة و حدیثی که صاحبین رح بدان حجت میگیرند یعنی لا رضاع بعد
محمول است بر مدت استحقاق ارضاع یعنی واجب نمی شود اجرت رضاع بر پدر بعد از دو سال و حدیث
ابن عباس رضی الله عنه که از قبیل آحاد است قابل احتجاج نیست اگر کسی توهم کند که آیه کریمه
وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ یعنی مادران شیر دهند اولاد خود را تا دو سال
کامل نصی جلی است برای اثبات مذهب صاحبین پس جوابش آنست که مراد وجوب اجرت است بعد [illegible]

قوله حولین ای سنتین برای صحیح و کاملین صفت است برای تاکید چه لفظ حولین گاهی [illegible] واقع میشود پس میگوید اقمت عند فلان حولین یعنی اقامت کردم نزد فلان تا دو سال اگرچه زمان اقامت کمتر از دو سال [illegible]

پدر یعنی واجب ست بر مولود له پدر را اجرت نوشانیدن شیر تا دو سال کامل و ممد ست این را قول او تعالی
کرده وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن چه این آیت مذکورست بعد والوالدات یرضعن الآیة پس حاصل آنکه
واجب ست بر پدر روزی آنها و پوشاک آنها وقتی که بنوشانند شیر فرزندان خود را بطریق اجرت تا دو سال کامل
و ازین مفهوم میشود که مدت رضاعت دو سال کامل ست فقط و زیاده ازان نیست چنانکه مذهب صاحبین ست هذا والتفصیل فی التفسیر الاحمدیة **لبن دوم**
چند مسائل **مسئله** چون طفل بنوشد شیر بعد از گذشتن مدت رضاعت پس تحریم ثابت نمیشود بسبب
آنکه چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم لا رضاع بعد الفصال یعنی نیست حکم رضاعت بعد گذشتن مدت
آن و نیز حرمت ثابت نمیشود مگر برضاعت که موجب نشو و نما باشد و نشو و نما حاصل نمیشود مگر برضاعتی که در مدت
رضاعت باشد زیرا که کبیر پرورش نمی یابد بشیر کذا فی ترجمة الهدایة **مسئله** اگر بگذارد طفلی شیر را پیش
از گذشتن مدت رضاعت و باقی ماند شیر در پستان مادرش و بخورد آن شیر را طفلی دیگر ... رضاعت
ثابت می شود حکم رضاعت میان آن هر دو طفل کذا فی الهدایة **مسئله** در ثبوت حکم رضاعت دار الحرب
و دار الاسلام هر دو برابر اند پس اگر میان کفار حربیان رضاعت ثابت شده باشد و آن کفار مسلمان شوند
الآن نیز حکم رضاعت میان آنها جاری خواهد شد کذا فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی **لبن سوم** بدانکه
حرام میگردد بسبب رضاع آنچه حرام میگردد بسبب نسب مگر چند صورت که درانها حرمت بسبب نسب ست نه بسبب
رضاعت **صورت اول** جائز ست نکاح کردن با مادر خواهر رضاعی و حرام ست با مادر خواهر نسبی چه مادر
خواهر یا مادر وی ست یا موطوءه پدر وی و آن هر دو حرام ست بخلاف رضاعت کذا فی الهدایة پوشیده مباد که مادر
خواهر رضاعی سه احتمال دارد یکی آنکه مادر فقط رضاعی باشد دوم آنکه خواهر فقط رضاعی باشد سوم آنکه مادر و خواهر
هر دو رضاعی باشند تفصیل صورت اول آنکه شخصی خواهر نسبی دارد و آن خواهر را مادر رضاعی ست پس جائز ست
آن شخص را نکاح کردن با مادر رضاعی خواهر مذکوره و تفصیل **صورت دوم** آنکه شخصی خواهر رضاعی دارد و آن
خواهر را مادر نسبی ست پس جائز ست آن شخص را نکاح کردن با مادر نسبی خواهر مذکوره و تفصیل **صورت سوم**
آنکه صغیر و صغیره که میان آنها قرابتی نیست شیر زنی در مدت رضاعت نوشیدند و نیز صغیره مذکوره فقط شیر
زنی دیگر دران مدت نوشید پس جائز ست آن صغیر را نکاح کردن با آن زن دیگر که فقط مادر رضاعی صغیره است
کذا فی الکفایة شرح الهدایة **صورت دوم** جائز ست نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد نسبی باشد بیانش
آنکه ... پسری یا دختری نسبی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود پس خواهر رضاعی ایشان بر خالد حرام

نبود صورت سوم جائز نیست نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را پسری یا دختری
رضاعی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود از مرضعه دیگر که غیر زوجه خالد است پس خواهر رضاعی ایشان بر ولد
نشود صورت چهارم جائز است نکاح با خواهر نسبی که برای ولد رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا
دختری رضاعی باشد و ایشان خواهر نسبی بود پس خواهر نسبی ایشان بر خالد حرام نبود صورت پنجم جائز است
نکاح با جده رضاعی که برای ولد نسبی باشد یا ولد رضاعی تقریر اول آنکه خالد را پسری یا دختری نسبی باشد و ایشان را
جده رضاعی یعنی مادر مرضعه یا مادر شوهر مرضعه باشد پس جده رضاعی ایشان بر خالد حرام نشود و تقریر دوم آنکه
خالد را پسری یا دختری رضاعی باشد و ایشان را جده رضاعی دیگر یعنی غیر مادر خالد و غیر مادر زوجه خالد باشد
پس جده رضاعی دیگر بر خالد روا باشد صورت ششم جائز است نکاح با جده نسبی که برای ولد
رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا دختری رضاعی ست و ایشان را جده نسبی یعنی مادر پدر ایشان
یا مادر مادر ایشان باشد پس نکاح خالد با جده مذکوره روا باشد صورت هفتم مادر رضاعی که برای عم
نسبی باشد یعنی آنکه خالد را عم نسبی باشد و این عم را مادر رضاعی بود پس خالد را جائز است که با مادر رضاعی
عم نسبی خود نکاح کند صورت هشتم مادر رضاعی که برای عم رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را عم رضاعی
یعنی برادر رضاعی پدر خالد باشد و آن عم را مادر رضاعی دیگر باشد پس این مادر رضاعی بر خالد حرام نبود صورت
نهم مادر نسبی که برای عم رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را عم رضاعی یعنی برادر رضاعی پدرش بود و این عم
را مادر نسبی باشد پس مادر نسبی عم رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت دهم مادر رضاعی که برای
عمه نسبی باشد توضیحش آنکه خالد را عمه نسبی باشد و این عمه را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی عمه نسبی مذکوره
بر خالد حرام نباشد صورت یازدهم مادر رضاعی که برای عمه رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را عمه رضاعی
یعنی خواهر رضاعی پدر وی باشد و آن خواهر را مادر رضاعی دیگر باشد پس نکاح خالد با مادر رضاعی دیگر عمه رضاعی
او جائز باشد صورت دوازدهم مادر نسبی که برای عمه رضاعی باشد یعنی خالد را عمه رضاعی ای خواهر رضاعی
پدرش باشد پس مادر نسبی عمه رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت سیزدهم مادر رضاعی که برای
خال نسبی باشد بیانش آنکه خالد را خال نسبی باشد و آن خال را مادر رضاعی بود پس این مادر رضاعی خال نسبی بر خالد
حرام نبود صورت چهاردهم مادر رضاعی که برای خال رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را خال رضاعی یعنی برادر
رضاعی مادرش بود و آن خال را مادر رضاعی دیگر بود پس این مادر رضاعی دیگر بر خالد روا باشد صورت پانزدهم

مادری که برای خال رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را خال رضاعی یعنی برادر رضاعی مادرش باشد پس مادر نسبی
خال رضاعی خالد بر خالد حرام نبود **صورت شانزدهم** مادر رضاعی که برای خاله نسبی باشد تفصیلش
آنکه خالد را خاله نسبی بود و آن خاله را مادر رضاعی باشد پس مادر رضاعی خاله نسبی بر خالد حرام نبود **صورت**
هفدهم مادر رضاعی که برای خاله رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را خاله رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش بود
و آن خاله را مادر رضاعی دیگر باشد پس مادر رضاعی دیگر بر خالد روا بود **صورت نوزدهم**
مادر نسبی که برای خاله رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را خاله رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش بود
پس مادر نسبی خاله رضاعی بر خالد حرام نبود **بضاعت چهارم** پوشیده مباد که مرضعه مادر رضاعی بود
برای رضیع و شوهر مرضعه که شیر از جهت وی هست پدر رضاعی رضیع بود و اولاد ایشان برادر و همشیر رضاعی
رضیع باشند و همشیر مرضعه خاله رضاعی وی بود و مادر مرضعه جده رضاعی او باشد و همشیر پدر رضاعی عمه رضاعی
رضیع بود و مادر پدر رضاعی جده وی و برادرش عم رضاعی او و علی هذا القیاس دیگر قرابتها متحقق شود فی
الكفاية شرح الهداية ولبن الفحل يتعلق به التحريم وهو ان ترضع المرأة صبية فتحرم هذه
الصبية على زوجها وعلى آبائه وابنائه ويصير الزوج الذي نزل لها منه اللبن ابا للمرضعة و
امه جدة وابنه اخا وبنته اختا واخوه عما واخته عمة حتى لو كان للرجل امرأتان وولدتا منه
فارضعت كل واحدة منهما صغيرا صارا اخوين لاب وان كان احدهما انثى لا يحل النكاح بينهما
وان كانتا اثنتين لا يحل الجمع بينهما لانهما اختان من اب وان كان لرجل امرأة واحدة
فولدت منه فارضعت صبيين صارا اخوين لاب وام انتهى یعنی حرمت شود و حرمت شیر یعنی
شیری که بسبب آن مرد است و صورتش اینست که شیر و پدر زنی دختری را پس حرام می شود آن دختر بر شوهر آن زن و بر
پدران آن شوهر و پسران وی زیرا که شوهر مذکور که بسبب آن شیر نزول کرده است در پستان زن مذکوره پدر آن
دختر است و مادر پدر مذکور جده دختر مذکور است و پسر پدر مذکور برادر آن دختر است و دخترش همشیر وی و برادرش عم
وی و همشیر و عمه وی تا آنکه اگر باشند برای مردی دو زن و اولاد شدند این هر دو زن را از آن مرد مذکور پس شیر داد هر
یک از آن هر دو زن یک یک کودک را باشند این هر دو کودک برادر علاتی و اگر باشد یکی از آن هر دو کودک دختری حلال
نشود نکاح میان هر دو و اگر باشند هر دو دختر حلال نشود جمع کردن هر دو در نکاح چه آن هر دو همشیر علاتی باشند
و اگر باشد برای مردی یک زن پس اولاد شد وی را از آن مرد پس شیر داد آن زن دو کودک را باشند هر دو کودک

برادران عینی و در یک قول شافعی رح متعلق نمیشود حرمت بشیر مرد چه حرمت بسبب شبهه جزئیت ست و شیر جزو زن
نه جزو مرد و دلیل ما حنفیان یکی قول آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب
یعنی حرام میشود از رضاعت انچه حرام میگردد بسبب نسب و ظاهرست که حرمت نسب از جانب مادر و پدر هر دو
پس همچنین حرام خواهد شد از هر دو جانب در صورت رضاعت نیز دوم حدیثی در صحیحین بروایت ام المومنین
عائشه رضی الله عنها ثابت شده که گفت جاء عمی من الرضاعة یعنی آمد عم من از شیر نام او افلح برادر
ابو القعیس فاستاذن علی پس طلب اذن کرد تا در آید بر من فابیت ان اذن له پس انکار کردم از اذن مر او را
حتی اسأل رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه بپرسیم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم که در آمدن وی بر من
درست ست یا نه فجاء رسول الله پس آمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم فسألته پس پرسیدم او را فقال انه
عمک پس فرمود آنحضرت که البته وی عم تست فأذنی له پس اذن کن مر او را که در آید قالت فقلت گفت
عائشه پس گفتم یا رسول الله انما ارضعتنی المرأة ولم یرضعنی الرجل یعنی شیر داده ست مرا مگر زن
و شیر نداده ست مرا مرد فقال رسول الله پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم انه عمک فلیلج علیک
یعنی بدرستیکه وی عم تست و مردی که شیر زن از وی ست پدر رضاعی ست [illegible] پس گو که وا
بر تو آید این حدیث دلالت میکند بر اینکه قرابت رضاعت از جانب پدر نیز متحقق میشود سوم آنکه مرد سبب نازل
شیرست در پستان زن خود پس شیر مذکور منسوب میشود بسوی مرد در موضع حرمت بجهت احتیاط کذا فی الهدایه
رضاعت پنجم در شرح بیت مشهور شعر + از جانب شیرده همه خویش شوند + یعنی شیر دهنده و شوهر وی با فرزندان
[illegible] پس شیر خواره شوند و بر آن حرام گردند پس اگر شیر خواره
باشد حرام گردد بر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر شوهر وی و بر مادر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر
شوهر وی از هر جهتی که باشد یعنی اعیانی یا علاتی یا اخیافی و اگر دختر باشد حرام شود بر شوهر شیر دهنده و بر پسران
شوهر و بر پسر شیر دهنده و بر پدر شیر دهنده و بر پدر شوهرش و بر برادر شیر دهنده و بر برادر شوهر وی از هر جهت
که باشد یعنی اعیانی یا علاتی یا اخیافی فی جامع الرموز فیحرم علی الرضیع اولادهما و اولادهما
و اولاده المتقدمة والمتاخرة لانهم اخوة و اخوات له من قبل الام والاب او احدهما یعنی حرام میشوند
بر شیر خواره اولاد هر دو یعنی مرضعه و شوهرش و اولاد مرضعه و اولاد شوهر وی مقدم باشند این اولاد بر رضیع
یا موخر باشند از وی چه اولاد هر دو برادران و همشیرها می باشند رضیع را و اولاد مرضعه فقط برادران و همشیران

ابو القعیس بضم قاف و فتح عین مهمله و سکون تحتانیه و در آخر سین مهمله و ابن ابو القعیس پدر رضاعی ام المومنین عائشه رضی الله عنها ست یعنی شوهر زنی که عائشه را شیر داده بود ۱۲ منه

في رضيع واولاد شوهر مرضعه فقط برادران وهمشيرهاي علاتي رضيع باشند واين همه از جهت نسب حرام اند
يا از جهت رضاعت نيز حرام باشند تفصيل مرام آنكه اولاد مرضعه برادر وهمشير رضاعي شيرخواره مي شوند خواه شير
رضيع نوشيده باشند يا نه بلكه اولاد مرضعه اگر از شوهر اول باشد يا از همين شوهر كه الآن شير از جهت وسيت در زمان
آينده پيدا گردد يا از ديگر شوهر پيدا شود ويا مرضعه كودكي را سابق شير داده باشد يا بعد ازين بكودكي شير
[دهد] اينها همه برادر وهمشير رضيع شوند واولاد پدر رضاعي يعني شوهر مرضعه خواه ازين مرضعه باشند يا از زوجه ديگر يا از زوجه
اوكه غير مرضعه است كودكي را شير داده بشرطيكه اين شير از جهت وي باشد اين همه برادر وهمشير رضيع شوند وكذا
آباءهما وامهاتهما لانهم اجداد وجدات من قبل الاب الام وكذا اخوتهما واخواتهما
لانهم اخوال وخالات وكذا اخوته واخواته لانهم اعمام وعمات انتهى وهمچنين [رضيع]
پدران هردو يعني مرضعه وشوهر وي ومادران هردو چه ايشان جدها وجدة هاي وي اند وهمچنين ج[...]
برادران مرضعه وهمشيرهاي او چه ايشان خالها وخاله هاي رضيع اند وهمچنين برادران شو[هر]
او زيراكه ايشان اعمام وعمه هاي شيرخوار اند واز جانب شيرخوار زوجان وفروع يعني شيرخوا[ر] [...] باشوهرش
يا فرزندان خود خويش شيردهنده وشوهر وي شوند كذا في جامع الرموز پس اگر شيرخوار پسر[...] وي ودختر
و دختر دختران سفلت بر شوهر شيردهنده حرام گردد واما قوم شيرخوار بر شوهر مرضعه [...] نباشند بلكه شوهر
[...] را رواست كه با مادر شيرخوار وخواهر او وعمه وخاله او نكاح كند واگر شيرخوار دختر ست پس پسر او وشوهر
[...] شوهر وي وهمچنين پسر پسر وكذا بر شيردهنده حرام شود واما قوم آن دختر يعني پدرش وجد وي وبرادر
وخال وعم وي را جائز ست كه با شيردهنده نكاح كنند في جامع الرموز [...] مفروعه اي اولاد الرضيع
ذكورا واناثا وكذا فروع الرضيعة والزوجان اي زوج الرضيعة وزوجة الرضيع عليهما اي على
المرضعة وزوجها فيحرم ابن الرضيع على المرضعة لانها جدته وكذا بنته على زوجها لانه جدها و
كذا زوجته على زوجها لانها زوجة فرعه وكذا زوج الرضيعة على المرضعة لانها ام زوجته انتهى
يعني وحرام ميشود اولاد رضيع ورضيعه پسران باشند يا دختران وحرام ميشود شوهر رضيعه وزوجه رضيع بر شيردهنده
وشوهرش پس حرام شود پسر رضيع بر مرضعه چه مرضعه جده آن پسر ست وهمچنين حرام شود دختر رضيع بر شوهر
مرضعه چه شوهر مذكور جد آن دختر ست وهمچنين حرام شود زوجه رضيع بر شوهر مرضعه زيرا چه زوجه رضيع زوجه فرزند
شوهر مذكور ست وهمچنان حرام شود شوهر رضيعه بر مرضعه زيرا كه مرضعه مادر زوجه آن شوهر ست لضاعت ششم

جائز ست نکاح خواهر رضاعی با برادر نسبی بیانش آنکه مثلا خالد را خواهر رضاعی و برادر نسبی بود پس میان این هردو
نکاح جائز ست **بضاعت هفتم** جائز ست نکاح خواهر رضاعی با برادر رضاعی توضیحش آنکه مثلا زید را یک
مرضعه خواهر رضاعی بود و از مرضعه دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواهر رضاعی زید بر برادر رضاعی او **بضاعت**
هشتم جائز ست نکاح خواهر نسبی با برادر رضاعی مثلا بکر را خواهر نسبی و برادر رضاعی باشد پس میان این هردو
نکاح جائز ست **بضاعت نهم** جائز نیست کسی را که نکاح کند زن پدر رضاعی خود را همچنین جائز نیست
که نکاح کند زن پسر رضاعی خود را چنانچه جائز نیست که نکاح کند کسی زن پدر و پسر نسبی خود را اگر کسی اعتراض
کند که در قرآن شریف مذکور ست که حرام ست بر شما زنانِ پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی دلالت میکند
بر اینکه زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوابش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زوجه
متبنی ست نه برای اخراج زن پسر رضاعی کذا فی ترجمة الهدایة **بضاعت دهم** هرگاه دو صبی یعنی صغیر
و صغیره شیر خورند از پستان یک زن اگرچه زمانه شیر نوشی هر یک از آن دو صبی مختلف باشد در تقدم و تاخر پس جائز
نیست یکی از آنها را که نکاح کند دیگری را چه مادر آن هر دو یکی ست پس آن هر دو برادر و خواهر اند فی الهدایة وكل
صبيين اجتمعا على ثديِ واحدةٍ لم يجز لاحدهما ان يتزوج بالاخرى هذا هو الاصل لان امهما واحدة
فهما اخ واخت انتهى. وفي النهاية شرح الهداية لم يرد من الاجتماع الاجتماع في الزمان بل المراد
اجتماعهما على امرأةٍ واحدةٍ ارتضاعًا انتهى **بضاعت یازدهم** اگر حقنه نموده شود صبی در مدت
رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع بآن ثابت نشود یعنی نکاح میان صبی و آن زن جائز باشد و این ظاهر روایت
ست و از امام محمد رح مرویست که ثابت شود بسبب آن تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق
بنا بر ظاهر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدنست و آن یافته می شود در صورت حقنه و اما موجب رضاعت
پس معنی نشو و نماست و آن موجود نیست در صورت حقنه چه موجب غذا چیزیست که در آید اندرون شکم انسان از راه
هکذا فی الهدایة **بضاعت دوازدهم** اگر از پستان مردی شیر برآید و آن شیر را کودکی در مدت رضاعت
نوشید پس تحریم رضاعت میان آن مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشو و نما بسبب
آن حاصل نخواهد شد و سر درین آنست که شیر نازل نمیشود در پستان کسی که زاییدن از وی متصور باشد **بضاعت**
سیزدهم تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر بهیمه یعنی اگر صبی و صبیه در مدت رضاعت شیر یک گوسپند مثلا
خورند پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان و بهائم جزئیتی که موجب قرابتی باشد

افته نمیشود و حرمت رضاع بسبب شبهه جزئیت ثابت می شود نه بدون آن و قصه بخاری سابق ذکر کردیم فی الکفایة شرح الهدایة واذا شرب صبیان من لبن شاةٍ فلا رضاع بینهما لانه لاجزئیة بین الادمی والبهائم لان الاختیة لاتکون الا بعد الامیة والبهیمة لاتصلح ان تکون امًّا للادمی ولاذا فکذا ارضاعًا بخلاف مالو حصل الرضاع من المرأة لان الامیة ههنا تتصور ولادًا فکذا رضاعًا **رضاعت چهاردهم** اگر در پستان باکره شیر نازل شود پس باین شیر تحریم متعلق میشود یعنی اگر بخورد این شیر را صبی پس آن زن باکره مادر رضاعی وی میشود و حرام میگردد بر او نکاح آن چه فرمود حق تعالی که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شما را و نیز شیر زن مذکوره سبب نشو و نماست پس متحقق می شود بسبب آن شبهه بعضیت و جزئیت کذا فی الهدایة و در در مختار مذکورست باکره که سن وی نه ساله یا زیاده از آن باشد شیر وی سبب حرمت رضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود **رضاعت پانزدهم** اگر دوشیده شود شیر از پستان زن مرده و خورانیده شود طفلی را پس متعلق شود حرمت رضاعت بآن برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت زنیست که شیر او وی نوشد رضیع و بعد آن حرمت بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب موت محل حرمت نماند چه درین هنگام از قبیل جمادست و دلیل احنفیان آنست که سبب حرمت رضاع شبهه جزئیت ست و شبهه جزئیت در شیر بسبب نشو و نما و انبات گوشت ست و این معنی قائم ست در شیر و شیر موجودست در صورت مذکوره هذا والتفصیل فی الهدایة و شروحها **رضاعت شانزدهم** شخصی با زنی نکاح کرد و گاهی اولاد از و پیدا نشد و شیر در پستان آن زن نازل گردید و کودکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کودک مذکور خواهد شد لیکن آن شخص پدر رضاعی کودک نخواهد گردید و زنیکه شیر بجهت زنا دارد و آن شیر را کودکی بخورد پس حرمت رضاعت ثابت خواهد شد **رضاعت هفتدهم** اگر شیر زنی با آب مخلوط شود و آن شیر غالب باشد و کودکی شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشید پس متعلق میشود بآن تحریم رضاع و اگر آب غالب باشد متعلق نشود بآن تحریم رضاعت و نزد امام شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت با آب غالب قال الشافعی اذا اختلط مقدار ما یحصل به خمس رضعات من اللبن فی جبٍّ من الماء فشربه الصبی تثبت به الحرمة کذا فی النهایة والکفایة نقلًا عن المبسوط و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقةً موجودست در آب مذکور پس ضرورست که اعتبار نموده شود خصوصًا در باب حرمت که محل احتیاط ست و دلیل حنفیه آنکه

شیر در صورت مذکوره مغلوب ست و حکم مغلوب ظاهر نمیشود و در مقابل غالب پس او معدوم ست حکماً چنانچه یمین
یعنی اگر کسی سوگند خورد بر آنکه شیر نخواهد خورد و او خورد شیری که مخلوط ست با آب و آب غالب ست پس او حانث
نمی شود کذا فی الکفایة و قال صاحب العنایة فان قیل فعلی هذا ان اعتبرت جهة الحکم لم یثبت
به حرمة الرضاع وان اعتبرت جهة الحقیقة یثبت لان اللبن موجود حقیقةً وان قل
فعند التعارض ترجح الحرمة احتیاطاً اجیب بان التعارض لم یثبت لان التعارض عبارة
عن تقابل الحجتین علی السواء و ههنا لم یثبت المساواة بینهما لان للغالب فضلاً ذاتیاً و
للمغلوب فضلاً حالیاً و هو جهة الحرمة فکان الترجیح بمعنی راجع الی الذات لا لمعنی راجع الی
الحال انتهی **بضاعت هیژدهم** اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بآن تحریم رضاع اگرچه
شیر غالب باشد و این نزد امام ابوحنیفه رح ست و گفته اند صاحبین رح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بآن تحریم
و این قول صاحبین وقتی ست که شیر و طعام را باهم آمیخته طبخ نه دهند و اگر طبخ داده باشند آن را بآتش پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق هذا و التفصیل فی شروح الهدایة **بضاعت نوزدهم** اگر شیر زن مخلوط شود بدوا
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که درین صورت شیر مقصود ست و دوا برای تقویت اوست
تا برسد بآن شیر در جائیکه رسانیدنش مقصود ست کذا فی ترجمة الهدایة و اگر شیر زن مخلوط باشد بشیر گوسپند باین
طور که شیر زن غالب ست پس تحریم رضاع متعلق شود بآن و اگر شیر زنی مخلوط شود بشیر زنی دیگر پس نزد
ابی یوسف رح اعتبار برای غالب ست یعنی شیر هر زنی که غالب باشد تحریم رضاع متعلق ست بشیر او چه
هر دو شیر باهم آمیخته بمنزلهٔ شی واحد شدند پس اقل تابع اکثر گردانیده شود در حکم و امام محمد و زفر رح گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود بهر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند و شی غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شی
بسبب آمیزش آن در جنس خود زیاده میگردد نه اینکه محو و مستهلک میشود چه مقصود از هر دو یک ست و از ابی حنیفه رح
درین مسئله دو روایت ست یکی موافق ابویوسف رح و دیگری موافق محمد رح کذا فی ترجمة الهدایة و در ذخیرة العقبی
حاشیه شرح وقایه مذکور ست قال الزیلعی و لم یذکروا الحکم فیما اذا کان المختلط متساویین و ینبغی
ان یثبت الحرمة احتیاطاً لان مدار الحل مغلوبیة لبن المرءة لبعد مستند کافاً انتفاءها
کما یتحقق بالغالبیة یتحقق بالتساوی ایضاً انتهی **بضاعت بستم** اگر نکاح کرد مردی زن صغیره
و کبیره را و کبیره شیر داد صغیره را در مدت رضاعت پس این هر دو منکوحه حرام شوند بران مرد که شوهر آنهاست

زیرا که درین حالت اگر آنها در نکاحش باشند لازم آید جمع میان مادر و دختر رضاعی و این حرام ست چنانچه حرام ست جمع میان مادر و دختر نسبی کذا فی الهدایة و در کفایه شرح هدایه مذکور ست ثم انکان قبل الدخول بالکبیرة جاز له ان یتزوج بالصغیرة لانها ربیبته ولم یدخل بامها ولا یتزوج الکبیرة ابدًا لانها امرأته من الرضاع انتهی یعنی اگر باشد شیر دادن زوجهٔ کبیره بزوجهٔ صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس جائز ست مران شوهر را که نکاح کند به صغیره چه وی ربیبهٔ آن شوهر ست و حال آنکه وطی نکرده ست بمادر آن ربیبه و در نکاح نیارد آن شوهر زوجهٔ کبیره را گاهی چه آن کبیره خوشدامن رضاعی اوست بعد ازان باید دانست که در صورت مذکوره اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس برای وی هیچ از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب وی پیش از وطی پس وی متعنت ست و اگر وطی کرده است تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر بسبب وطی پیش از تعنت شده پس بسبب تعنت ساقط نشود و نفقه عدت بر هر تقدیر بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیة شرح الوقایة و برای آن صغیره نصف مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از وطی فرقت شده است و درین فرقت مراو را هیچ دخلی نیست و شوهر که نصف مهر بزوجهٔ صغیره داده است رجوع کند بآن نصف بر زوجهٔ کبیره یعنی بگیرد آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره بسن تمیز میرسید مهر خود را بشوهر می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر دادن بجهت او لازم گردید و این رجوع در صورتی ست که اگر آن کبیره بقصد افساد نکاح شیر داده باشد و اگر نه هیچ بر وی لازم نمی آید چنانکه کبیره نمیدانند که این صغیره منکوحهٔ شوهر من ست یا بسبب شیر دادن نکاح فاسد میشود یا آن کبیره بسبب گرسنگی صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نمیرسد که نصف مهر از کبیره رجوع کند **رضاعت بست و یکم** برای ثبوت رضاع گواهی زنان صرف معتبر نیست بلکه رضاع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا بگواهی یکمرد و دو زن و همین ست مذهب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائز ست گواهی یکزن در رضاعت و سوگند گرفته شود از وی و همانست مذهب امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه زن مذکوره عادله باشد چه حرمت از حقوق شرع ست پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت در صورتیکه خرید شخصی گوشت را و خبر داد او را شخصی دیگر باینکه آن گوشت ذبیحهٔ مجوسی ست و دلیل علمای ما آنست که ثبوت حرمت در باب نکاح منفک نمی شود از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست و ابطال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یکمرد و دو زن بخلاف گوشت چه حرمت خوردنش ثابت میشود بدون آنکه ملک مالک زائل گردد بلکه گاهی با وجود حرمت خوردن ملک آن باقی ست پس حرمت گوشت از امور دینی ست لهذا در آن خبر واحد معتبر ست کذا فی ترجمة الهدایة

بست و دوم در ذکر چند مسائل **مسئله** حرمت رضاعت ثابت نمیشود از چکانیدن شیر زن در مدت رضاع
اندرون گوش کودک و اندرون سوراخ ذکر وی و در زخم سر و زخم شکم او و ثابت میشود از انداختن شیر در بینی کودک
کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدت رضاعت شیر خنثی و معلوم شود که آن خنثی زن ست البته
متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم شود که آن خنثی مرد ست پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر خنثی مشکل
باشد و زنان بگویند که این چنین شیر برای زن می باشد پس متعلق گردد بآن شیر حرمت رضاع احتیاطاً و اگر زنان
آنچنان نگویند پس ثابت نشود حکم رضاعت کذا قال الطحطاوی فی حاشیة علی الدر المختار **مسئله** شخصی طلاق داد زوجه
خود را که شیر پیدا شت از وی پس در عدت نشست آن مطلقه و بعد گذشتن عدت نکاح کرد بشخصی دیگر و حامله شد
و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول ست یعنی این کودک پسر رضاعی شوهر اول ست و پدر این شوهر
جد آن کودک ست و آن کودک نیست بسبب شوهر دوم ست و چون پیدا شود فرزند از ان حامله پس می باشد شیر از شوهر دوم
هکذا فی الدر المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زوجه خود پس حرمت رضاع ثابت نشود و اگر تزویج کناند کودک
شیر خوار را پدرش بزنی شیر دار و آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه وی ست پس حرمت رضاع ثابت شود و نکاح
فسخ گردد **مسئله** مردی نکاح کرد بازنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودک را بعده خشک شد شیر وی
و بعد چندی باز شیر در پستان آن نازل شد پس شیر نوشانید به طفلی میرسد این طفل را که نکاح کند با ولاد آن شوهر
که از زن مرضعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان رجل تزوج امرأة فولدت منه ولداً فارضعت
ولدها ثم یبس لبنها ثم در لها اللبن بعد ذلک فارضعت صبیاً کان لهذا الصبی ان یتزوج
اولاد هذا الرجل من غیر المرضعة **مسئله** رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ایجاب حرمت بمنزله
رضاعت ست که سابق باشد بر نکاح بیانش آنکه مردی نکاح کرد با صبیه شیر خوار و طلاق داد آنرا باز نکاح نمود آن
مرد بزنی شیر دار پس شیر نوشانید این زن بصبیه مذکوره حرام شود این زن بران یعنی نکاح فسخ شود چه گردید این زن
خوشدامن رضاعی آن مرد و همچنان اگر نکاح کرد مردی بشیر خواره و شیر داد آنرا مادر آن مرد یا همشیره آن یا دختر وی پس
حرام شود آن شیر خواره بران مرد و همچنان اگر نکاح کرد مردی بدو شیر خواره و شیر داد آن هر دو را زنی باطل شود
نکاح هر دو بسبب لزوم جمع میان دو همشیره رضاعی و برذمه آن مرد ادا کردن نصف مهر برای هر یک از ان هر دو شیرخواره
لازم شود و باز رجوع کند آن مرد به نصف مهر که بهر یک داده است بران زن مرضعه یعنی بگیرد از ان اگر آن مرضعه قصد
افساد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با سه صبیه شیر خواره و شیر

بنوشانید زنی آن هرسه را بطریق تعاقب یا شیر داد و صبیه دست را معا با شیر داد صبیه سوم را پس هر دو صبیه حرام شوند
دو صبیه اول بران مرد یعنی نکاح این هر دو باطل شود و صبیه سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را از ان
هرسه اولا باز شیر نوشانید هر دو را معا حرام شوند هرسه صبیه مذکوره فی فتاوی قاضیخان ولو تزوج ثلث
رضیعات فجاءت امراة وارضعتهن علی التعاقب وارضعت ثنتین ثم الثالثة حرمت
الاولیان لانه صار جامعا بین الاختین فی نکاح وبقیت الثالثة امرءته لانها صارت اختا
للاولیین بعد ما فسد نکاح الاولیین فان ارضعت واحدة منهن اولا ثم اثنتین معا
حرمن جمیعا لان الاختیة تثبت دفعة واحدة **مسئله** اگر نکاح کرد شخصی بدو صغیره شیرخواره
بدو کبیره و شیر نوشانیدند هر دو کبیره یک صغیره را باز صغیره دیگر را پس حرام شوند بران شخص هر دو کبیره و صغیره اول
اما صغیره دوم در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان وان تزوج صغیرتین وکبیرتین فارضعت الکبیرتان
صغیرة ثم صغیرة بانت الکبیرتان والصغیرة الاولی اما الکبیرة الاولی فلانها بارضاع الاولی
صار ام امرءته فبطل نکاحها ونکاح الصغیرة الاولی لانهما اجتمعتا فی نکاح واحد واما الکبیرة
الثانیة فلانها بارضاع الصغیرة الاولی صارت ام امرءة کانت له والصغیرة الثانیة امرءته
لانها صارت ابنة امرءته التی بانت منه قبل الدخول ولیس فی نکاحه غیرها فلا تحرم
مسئله اگر مردی تزویج کناند ام ولد خود را با بنده صغیر خود و شیر داد ام ولد آن صغیر را که شوهر وییست
بشیر از ان مردست یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی ام ولد بر شوهر خود یعنی بنده صغیر بجهت گردیدنش
مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحه پسر رضاعی مولی کذا فی فتاوی
قاضیخان **مسئله** جائز نیست نوشانیدن شیر بطفل بعد گذشتن مدت رضاعت چه شیر جزو آدمیست
و انتفاع بوی بدون ضرورت حرام ست واما در حالت ضرورت پس اختلاف ست دران والفتوی
علی المنع هکذا فی الدر المختار وحاشیته للطحطاوی وفی المحیط لو استغنی فی حولین حل
الارضاع بعدهما الی نصف حول ولا اثم عند العامة خلافا لخلف بن ایوب انتهی
یعنی اگر مستغنی شود طفل در مدت دو سال از شیر حلال شود نوشانیدن شیر بعد گذشتن دو سال تا نصف سال
و گناهی نیست دران نزد عامه علماء در حالی که خلاف ست مر خلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در ارضاع
مذکور گناهست **مسئله** زنی سر پستان خود اندر دهن شیرخوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی درآمد بانه حکم رضاعت ثابت نشود و نکاح حرام نگردد چه مانع نکاح یعنی رسیدن شیر اندرون حلق مشکوک ست فی الاشباه والنظائر تحت القاعدة وهی ان الاصل العدم فیها فروع منها لو ادخلت المرءة حلمة ثدیها فی فم الرضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع شکاً کذا فی الولوالجیة انتهی وقال الحموی فی الشرح اقول هذا التعلیل لا یناسب کونه من افراد هذه القاعدة والمناسب ان یقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهی مسئله چند زنان یک یک صبیه شیر نوشانیدند و تعیین آن زنان مرضعه متحقق نیست و مردی از ساکنان آن دیه اراده نکاح با آن صبیه دارد مختار ابو القاسم صفار آنست که اگر کسی گواهی ندهد که میان صبیه و آن مرد رضاعت ثابت ست و کدامی علامتی مثبت رضاعت نباشد نکاح میان هر دو جائز ست کذا فی الاشباه نقلاً عن فتاوے قاضی خان مسئله فی الفن الرابع من الاشباه والنظائر وهو فن الالغاز ای رضیع یحکم باسلامه بلا تبعیة فقل اللقیط فی دار الاسلام انتهی یعنی کدام شیر خواره ست که در حق وی حکم اسلام جاری میشود بدون تبعیت دیگری پس بگو در جواب که آن شیر خواره الیست که یافته شده بدون مادر و پدر در دار الاسلام مسئله فی شرح عین العلم وترضعه الام و شیر وهو مولود را مادر او اگرچه بکیره باشد تا برآید از عهده ظاهر قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فهو سنة پس شیر دادن او سنت ست زیرا که بعضی از مشائخ از ارباب سیر و تواریخ گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم هفت روز شیر مادر خود آمنه خوردند بعد از ان چند روز کنیز ابو لهب آنحضرت را شیر داد و بعد از ان حلیمه سعدیه مقرر شد مسئله اجرت شیر دهنده طفل بر ذمه پدر ست و واجب نیست بر مادرش که شیر دهد آنرا پس جبر کرده نشود مادر بر ارضاع واین وقتی ست که شیر دهنده برای آن طفل پیدا شود واما وقتیکه پیدا نشود پس درینوقت جبر کرده شود مادر بر ارضاع صیانة للصبی عن الضیاع کذا فی الهدایة مسئله جائز نیست که اجیر گیرد پدر برای شیر دادن طفل خود زوجه خود را یا معتده خود را که مادر طفل نیست کذا فی الهدایة مسئله اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفل خود مادرش را که عدت طلاق او گذشته باشد جائز ست پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیارد زن اجنبیه را برای شیر دادن طفل و اجرت او مقرر کند و مادرش نیز راضی شود باجرت مذکوره یا راضی شود بانیکه بغیر اجرت شیر خواهد داد طفل خود را پس درین صورت مادر احق ست بشیر دادن آن طفل و اگر مادر راضی نشود باجرت مذکوره بلکه زیاده طلبی نماید پس جبر کرده نشود بر پدر که اجیر گیرد مادر طفل را برابر مقدار زائد کذا فی الهدایة مسئله زنان را باید که در

نوشانیدن شیر احتیاط نمایند و بهر کودک بلا ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشانند یاد دارند یا نوشته نگاه دارند فی العالمگیریة والواجب علی النساء ان لا یرضعن کل صبی من غیر ضرورة وان فعلن ذلک فلیحفظن او یکتبن کذا سمعت من مشائخی رح کذا فی المضمرات **مسئله** زن میداد هر دو پستان خود در دهن صبیه و مشتهر شد این حال در میان مردمان باز گفت آن زن که نبود در هر دو پستان من شیر وقتی که میدادم آنها را در دهن صبیه و سوای زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمی شود پس جائز است مر پسر آن زن را که نکاح کند با صبیه مذکوره کذا فی القنیة **مسئله** مردی دو زوجه میدارد یکی کبیره و دیگری صغیره و پسرش نیز دو زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد زوجه کبیره پدر مر زوجه صغیره پسر را و شیر داد زوجه کبیره پسر مر زوجه صغیره پدر را و حال آنکه هر یک کبیره شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود و نکاح هر دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر سه طلاق داد مردی زوجه خود را و این زوجه مطلقه پیش از گذشتن عدت خود شیر داد زوجه صغیره آن مرد را پس فسخ شود نکاح صغیره فی العالمگیریة ولو طلق رجل امرأته ثلثا ثم ارضعت المطلقة قبل انقضاء عدتها امرأة له صغیرة بانت الصغیرة لانها صارت بنتها فحصل الجمع فی حالة العدة والجمع فی حال قیام العدة کالجمع فی حال قیام النکاح کذا فی البدائع **مسئله** اگر شخصی سه طلاق داد زوجه خود را و شیر زوجه مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد بزوجه صغیره آن شخص پس نکاح این صغیره فسخ شود کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر شیر زنی را پنیر ساختند یا حغرات کردند مثلا او خورد آنرا کودک در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریة نقلا عن البدائع **مسئله** زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و نمیدانند که آن کودک شیر وی مکید پس حرمت رضاعت ثابت نشود قضاء و ثابت شود احتیاطا کذا فی العالمگیریة **مسئله** در اندرون دهن کودکی آب زرد از پستان زنی ثابت شود بوی حرمت رضاع چه آب مذکور در حقیقت شیر است که رنگش متغیر شده کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با زنی و گفت یک زن که من شیر نوشانیدم شما را یعنی شوهر و زوجه را درین مسئله چهار صورت متحقق می شود یکی آنکه زوج و زوجه هر دو تصدیق آن زن مخبره کنند پس فاسد شود نکاح ایشان و مهرش ساقط گردد اگر وطی نکرده باوی دوم آنکه تکذیب کنند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح بحاله باقیست لیکن مخبره مذکوره اگر عادله است احوط و اولی آنست که مفارقت کند شوهر از زوجه و چون مفارقت کند از وی پس افضل در حق شوهر آنست که بدهد زوجه را نصف مهر بشرطیکه وطی نکرده باشد و افضل در حق

زوجه آنست که نگیرد از شوهر چیزی و اگر وطی کرده باشد پس افضل مر شوهر را آنست که بدهد تمام مهر زوجه و بدهد نفقه
وسکنی و افضل در حق زوجه آنست که بگیرد کمتر از مهر مثل و از مهر مسمی و نگیرد نفقه و سکنی سوم آنکه تصدیق کند زن
مخبره را و شوهر تکذیب کند آنرا از زوجه درین صورت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حاله چهارم آنکه تصدیق نماید
زوجه آن مخبره را و تکذیب کند شوهر آن را پس نکاح باقیست لیکن زوجه را میرسد که سوگند گیرد از شوهر و اگر نکول
کند شوهر پس مفارقت کند از وی زوجه هکذا فی العالمگیریه **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی باز اقرار کرد به نسب
پس گفت که وی همشیره من است یا مادر من یا دختر من بجهت نسب و حال آنکه نیست مر آن زن را نسبی مشهور و حصلا
میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیده شود از آن مرد اگر گوید که من خطا کردم و غلط گفتم
نکاح شان بحاله باقیست و اگر گوید که فی الحقیقة همشیره نسبی من است پس تفریق کرده شود میان هردو کذا فی
العالمگیریه **مسئله** فی العالمگیریه لو قال لامرأته هذه بنتی من النسب و ثبت علیه و لها نسب
معروف ثم یفرق بینهما و کذا لو قال هذه اختی و له ام معروفة و ثبت علی ذلک لا یفرق
بینهما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوهر مر زوجه خود را که این دختر من است از نسب و ثابت ماند بران اقرار
یعنی رجوع نکرد از ان و حال آنکه مر آن زوجه را نسبی است مشهور تفریق کرده نشود میان هردو یعنی نکاح
شان باقی ماند و همچنان اگر گفت شوهر که این مادر من است و حال آنکه مر آن شوهر را مادریست مشهور و ثابت ماند
بران اقرار تفریق کرده نشود میان هردو **بضاعت بست و سوم** قال شیخ الصناعة و رئیس
الجماعة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس و عشرین سنة الی خمس و ثلثین فان
هذا هو سن الشباب و الصحة و الکمال یعنی شرط مرضعه بحسب سن آنست که میان بست و پنج
سال باشد تا سی و پنج سال پس تحقیق که این سن شباب است و سن صحت و کمال و در کامل الصناعة آورده
که ابتدای شباب از بست و پنج سال و انتهای آن تا چهل سال است و شرطها بحسب سحنتها و ترکیبها
ان تکون حسنة اللون یعنی و شرط مرضعه بحسب سحنه وی و ترکیب اعضای وی آنکه باشد خوب رنگ بدانکه
سحنه حال بدنست باعتبار رنگ و فربهی و لاغری و تلزز و تخلخل و گاهی خشونت و ملاست هم دران اعتبار میکنند
و مراد از حسن لون آنست که رنگ سفید باشد بطوریکه در وی شائبه سرخی باشد با اشراق زیرا که این دلیل است
بر اعتدال مزاج قویة العنق و الصدر یعنی قوی گردن و سینه چرا که قوت آنها تابع قوت دل و دماغ و دلیل است
بر صحیح بودن آلات تنفس و اسعته یعنی فراخ سینه زیرا که تنگی سینه مهیا میکند فواد ان و سل و نفث الدم

فراخی سینه دلیل ست بر اعتدال حرارت عضلانیة ای صاحب بزرگ عضلها زیرا که این دلیل ست بر کمال
نشو و زیادت حرارت غریزی صلبة اللحم یعنی سخت گوشت چه این دلیل ست بر قلت رطوبات فضلیه
متوسطة فی السمن والهزال میانه در فربهی و لاغری زیرا که این توسط دلیل ست بر اعتدال مزاج
لحمانیة لا شحمانیة یعنی بسیار گوشت نه بسیار پیه چرا که کثرت گوشت ابلغ ست در تولید شیر اما
زیادت پیه قاصر ست از تولید وی کما ینبغی زیرا که تولد گوشت از خون متین ست و تولد پیه و سمین
از مائیت و دسومت آن و کثرت پیه و سمین دلیل ست بر ضعف حرارت غریزی و شرطها بحسب
اخلاقها ان تکون حسنة الاخلاق محمودتها یعنی و شرط مرضعه باعتبار اخلاق وی آنست
که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیرا که بدخلقی دلالت میکند بر ردی بودن مزاج بطیئة عن الانفعالات
النفسانیة الردیة من الغضب والغم وغیر ذلك فان ذلك یفسد المزاج یعنی متوقف باشد
از قبول کردن انفعالهای نفسانی ردی از خشم و اندوه و جز آن پس تحقیق این تباه میکند مزاج را زیرا که
وی حرکت میدهد حرارت را گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد و گاهی بسوی باطن چنانکه در حالت
غم میشود و ربما اعدی بالرضاع یعنی و گاهی انتقال میکند انفعالات ردیة از مرضعه بسوی طفل بجهت شیر
نوشیدن چرا که شیر تاثیر میکند در طبیعت شیرخواره و لهذا نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن
استرضاع المجنونة یعنی و برای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نوشانیدن شیر
مجنونه تا متعدی نشود جنون مرضعه بسوی طفل بجهت غذا خوردن وی شیر آن علی ان سوء خلقها ایضا
مما یسلك بها سبیل سوء العنایة بتعهد الصبی و اقلال مداراته یعنی علاوه آنکه بدخلقی مرضعه
نیز خواهد راند آنرا براه بد توجهی برای خبرگیری [illegible] و کم کردن مدارات وی چرا که غضب و غم و امثال آن
مشغول میگرداند دایه را بمقتضاهای خودها و تا وقتیکه اشیاء مذکوره از ان زائل نشود برای تعهد کودک و مدارات
وی مشغول نشود و دران حالت خبرگیری و تعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد و هذا اما افاده العلامة والآملی
والجیلانی فی شرح القانون المرام اولی آنست که مرضعه متصف بصفات محموده مذکوره باشد و نیز افضل
آنست که مسلمه و صالحه و کریمة النفس و شریفة النسب الحسیب و الحمد لله علی الاتمام والصلوة علی
نبیه صفوة الانام و علی ذراریه الکرام و صحبه العظام و کان الاختتام نهار الخامس
من شوال [illegible] سنه سبعین بعد الالف و المائتین من الهجرة علی صاحبها السلام والتحیة